

## تجزیه تحلیل مصاحبه اعلیحضرت

قسمت دوم مصاحبه آقای فرهودی با اعلیحضرت

### درشلوغی کافه

امیر فیض - حقوقدان

در قسمت اول نقد مصاحبه آقای فرهودی با اعلیحضرت اشاره شد که با طرح سوالی از جانب مصاحبه کننده مصاحبه از مسیر عادی به قدری تغییر کشیده شد و ما هم به منظور جلوگیری از بهم ریختگی نقد، ترجیح دادیم که گفتگوهایی که در شلوغی و تغییر مطرح گردیده، در بخش دیگری که اکنون نوبت آن است بتحریر آید.

### سوالی که اغتشاش آورد

مصاحبه کننده میگوید: «باهمه احترامی که برایتان قائل هستم، بسیاری معتقدند که شما در این سی سال فقط حرف زده اید و عملاً هیچ اقدام جسورانه ای نکرده اید»

سوال مزبور اعلیحضرت را قدری متغیر ساخت و بالحنی که نشانگر عدم رضایت از طرح چنین موردی بود فرمودند: «مثلاً چی بپریم با چتر وسط تبریز و از آنجا لشگرکشی کنیم به تهران منظور این است»

مصاحبه کننده بلا فاصله میگوید: «مردم میگویند چرا رضایپهلوی نیامده ما رانجات بدهد»

اعلیحضرت با همان حال قدری تالم میفرمایند: «چه جوری... آخربگویند فیل هواکن آخریک جانی باید یک مقداری انتظارات واقع بینانه داشته باشیم»

\*\*\*\*

### ماهیت سوال و ایراد به آن

قبل از اینکه به ادامه گفتگو برسیم این توضیح بنظر لازم است که سوال مصاحبه کننده در موقعیتی نبوده که سبب تالم اعلیحضرت بشود شخص اعلیحضرت چند بار به اینکه تاکنون فقط حرف زده شده اشاره فرموده اند و حتی یک بار هم گفتند که حرف زدن کافی است از هر چه بوده و نبوده صحبت شده است حالا موقع عمل است ولی همانطور که اسناد مبارزه نشان میدهد همچنان حرف زدن ادامه داشته و بازار مصاحبه ها در مقیاس سال قبل بمراتب رونق بیشتر داشته است.

سوال مصاحبه کننده به مضمون اینکه چرا رضایپهلوی نیامده ما رانجات بدهد، نقل قول مردم است که اعلیحضرت هم باین سوال کاملاً آشنا هستند از جمله در گفتگویی با هم میهنان داخل کشور در تیرماه ۷۹ یک ایرانی از سلماس پس از اظهار مسرت از گفتگوی با اعلیحضرت گفت: «از عالیجات تقاضا میکنم ما را ز بدبختی نجات بدهید ما آماده دستور عالیجناب هستیم دست اورامی بوسم» (رادبوصدای ایران)

اعلیحضرت در مصاحبه با روزنامه دالاس مورنینگ استار مندرج در کیهان لندن ۸۰۶ میفرمایند: «هر روز انتظارات مردم از من زیاد تر میشود»

این شواهد نشان میدهد که مطلب مصاحبه کننده از جامعیت و حقیقت برخوردار بوده است.

اعلیحضرت باین واقعیت که: «انسان از خودش خجالت میکشد که کاری برای نجات کشورش نکرده است» و یا آنجا که در مصاحبه احمد احرار میفرمایند: «باید دید که ما با دادن اینهمه قربانی و تحمل این همه زحمات، چه نتیجه ای

گرفته ایم آیا این شخص جانشان را فدا کردند برای اینکه ما همتا که ۱۵ یا ۲۰ پیش بودیم ایستاده باشیم و قدمی جلو نیامده بلکه چند قدم هم عقب رفته باشیم، کارنامه مبارزه را نمیتوان یک کار مثبت ارزیابی کرد» نشان میدهد که ایشان قبول دارند که کاری برای نجات ایران نشده و همانطور هم که میدانیم **شهادت مترادف با عمل است نه با حرف** و مردم ایران هم انتظار عمل از علیحضرت دارند نه حرف که اینک شخص علیحضرت فرمودند: «مردم ایران به این حرفهایی که مادر خارج میزنیم اهمیتی نمیدهند آنها میخواهند به ببینند کی میاید و آنها را نجات میدهد من دارم بهشون میگم من هستم.

عبارت «کی میاید و آنها را نجات میدهد» فعل است نه حرف اگر خواسته شود که باب شهادت را در سخن گفتن، مقام بدهیم لابد از ملاحظه این دیدگاه هستیم که علیحضرت در پاره ای از بیانات و اعلامیه هایشان بسیار هم رشادت و تهور داشته اند از آن جمله است در پیام ۲۲ خرداد سال جاری که به رژیم اسلامی التیماتوم و اتمام حجت کردند که «بس است کشتار و خفقان کنار بروید» و یادرسالهای نخست مبارزه «کاری نکنید که مجبور شویم تا آخرتان را از بین ببریم» افراد دیگری هم با اعلامیه های خودشان نهایت شجاعت و تهور را نشان دادند از جمله حسن نزیه در سال ۷۹ اختطاری برای ۵ مقام اول جمهوری اسلامی فرستاد که فوراً جمهوری اسلامی را منحل و الا باقیام مردم مواجه میشوند (مشروح پیام درسنگر ۱۵ مرداد ۱۳۷۹) ولی این را میگویند «رجزخوانی پشت دیوار» نه شهادت زیرا شهادت زانیده عمل است نه حرف، و رجز مقدمه حمله و عمل است.

دانتون میگوید: «باید دشمن را مرعوب ساخت برای از بین بردن دشمن به سه چیز نیاز است اول جرأت، دوم جرأت و سوم جرأت» جرات در حرف هم لازم است ولی اگر توام با عمل نباشد لاف است.

روانشناسان عقیده دارند کسانی که زیاد حرف میزنند معتقد به عمل نیستند، خاتم اولبرایت وزیر خارجه آقای کلینتون هم گفته است: «رهبرانی که حرف میزنند مرد عمل نیستند».

علت این پدیده را در ضرب المثل معروف خودمان میتوان یافت که میگوید: «وصف العیش نصف العیش» انسان وقتی در موضوعی زیاد صحبت کرد (عیش به معنای زندگی است) لذت تصنعی آن کار، که از حرف ایجاد میشود، شخص را تا حدودی راضی میسازد و دیگری بگیر عمل به آن نمیشود.

### اما ایراد به سوال

ایرادی که متوجه نفس سوال است این است:

• علیحضرت مصرانه عقیده دارند که: «جنبش بدون پشتیبانی و دخالت جامعه بین المللی موفق نخواهد شد» بنابراین:

نجات ایران چه نیازی به شهادت علیحضرت دارد شهادت را باید از جامعه جهانی خواست و اینجاست که میرساند مصاحبه کننده محترم، به دیدگاههای علیحضرت احاطه کامل نداشته است.

- علیحضرت در این مصاحبه بعنوان یک شهروند عادی شرکت داشته اند و مصاحبه کننده هم به این موقعیت غیر واقعی ایشان صحه گذاشته است در اینحال، در کدام قانون و یا سنت، یک شهروند تکلیف ابراز شجاعت دارد و کدام قانون و یا شرع تکلیفی سیاسی برای شهروندان جز اطاعت از حکومت را مقرر کرده است؟
- انتظارات و خواست مردم که بوسیله مصاحبه کننده عنوان شده در رابطه با باور هویتی و تاریخی علیحضرت رضاشاه دوم است نه رضاپهلوی و چنین سوالی که «چرا رضاپهلوی برای نجات ما اقدام نمیکند» در غالب از مصاحبه هائی که ایرانیان داخل کشور هم پرسش کننده بوده اند وجود دارد و این امر گواه آن است که مردم داخل کشور اگر چنین انتظاری را ایرادی رایبه ایشان دارند در رابطه با موقعیت و لیعهدی و سپس سوگند سلطنت است و الا چرا چنین انتظاری را انتقادی را نسبت به سایر ایرانیان مدعی رهبری در خارج ندارند (علیحضرت به این موقعیت استثنائی و انتظار انحصاری مردم از ایشان در کتاب اخیرشان اشاره فرموده اند)

- اعلیحضرت به عمل، عقیده قاطعی ندارند و در سابق هم توصیه دیالک را فرموده اند متن توصیه ایشان چنین است «اقدام موثری که میتواند به کمک هم میهنان داخل کشور منجر شود ایجاد یک زمینه بحث و دیالگ است» (مصاحبه با رسانه های گروهی صدای ایران سال ۷۷) و تاکید ایشان به اینکه «هرچه اصرار کنید نه رهبری میکنم و نه کسی را انتخاب میکنم» نشانی است از عدم علاقه به بخشی از مبارزه که جنبه عملی و مادی داشته باشد
- مصاحبه کننده ملاحظه داشته تا آنجاکه اعلیحضرت درخواست وکالت از ایرانیان دارند، موضوع وکالت را در عبارت «از طرف ما پُر و این حرف را بزن رضا پهلوی» محدود به حرف میسازند، یعنی دیدگاهشان به حرف است نه عمل والا موضوع وکالت درخواستی را نجات ایران عنوان میکردند.
- اعلیحضرت در همین مصاحبه میفرمایند: «صورت مسئله رامن اینطور مطرح میکنم، آینده مملکت بدست مردم ایران است، نوع نظام سیاسی آنهم بدست مردم است، تعیین تکلیف رضا پهلوی هم بامردم است.....» خوب، خواننده محترم بفرمایید در حل این معادله نجات ایران بامردم است یا رضا پهلوی؟ که مصاحبه کننده فصل شهامت را مطرح میکند، اعلیحضرت در صورت مسئله ای که خودشان ترسیم کرده اند و آنرا جایگزین قانون اساسی و سنت و فرهنگ ایرانی ساخته اند تکلیف خودشان را فقط کمک به حل صورت مسئله فرموده اند و کمک هم امری نسبی است و حتماً باید جنبه عملی داشته باشد که به شهامت محتاج گردد.

### صورت مسئله

**حاشیه -** طرح صورت مسئله در بیانات اعلیحضرت این مختصر گفتگورامجاز میسازد.

انسان ها بمناسبت اینکه جزء اجتماع سیاسی هستند نمیتوانند خارج از حقوق عمومی حاکم بر جامعه ای که به آن وابسته هستند فعالیت سیاسی کنند و نمیتوانند به میل خودشان صورت مسئله ای برای فعالیت سیاسی جامعه تهیه کنند فقط حق دارند برای امور شخصی خودشان صورت مسئله تنظیم کنند آنهم به شرطی که مخالف قانون نباشد صورت مسئله ای که میتواند در جوامع، مشروعیت و حقانیت و محترم شناخته شود، صورت مسئله ای است که از قانون و یا شرع و یا سنت دیرینه و پایدار پشتیبان داشته باشد. صورت مسئله ای که اعلیحضرت به آن اشاره فرموده اند فاقد مشروعیت قانونی قانون اساسی مشروطیت و سنت ۲۵۰۰ ساله سلطنت است و صورت مسئله ای که فاقد ارکان لازم باشد آن صورت مسئله قابل حل نیست کما اینکه سی سال است صورت مسئله ای که شخص اعلیحضرت مبتکرانند بوسیله خودشان هم حل شدنی نبوده است (پایان حاشیه)

- اعلیحضرت در همین مصاحبه میفرمایند «کسانی که واقعا مراد رک کرده اند واقعا مشکلی ندارند بامن و باراهکاری که من اتخاذ میکنم برای اینکه نه از من انتظار دارند که بیایم اعلام رهبری کنم و یا از حالا بیایم بگویم میخواهم فلان کاره بشوم». این چنین طرز تفکری میتواند مختص کسی باشد که از کار عملی و قبول مسئولیت گریزان باشد.

**حاشیه -** فراموش نشود که اعلیحضرت تاکنون چند بار اعلام قبول رهبری فرموده اند و باتوجه به فرمایش اخیرشان که در بالا مستند قرار گرفت مثل این است که اعلیحضرت با خودشان مشکل دارند.

### نتیجه گیری

میتوان از گفتگوی مصاحبه کننده با اعلیحضرت این نتیجه را گرفت که مصاحبه کننده به موضع فکری و اعتقادی اعلیحضرت آشنایی کامل نداشته که با طرح چنان سوالاتی مخالف باموضع فکری ایشان، سبب تالم و تغیر شده است.

برگردیم به کافه شلوغ، پریدن با چتر و هواکردن فیل برای اتصال موضوع و تعلق بحث.

عین سوال و جوابی که موجب تغییر و آشفتگی مصاحبه شد مجدداً به اینجا آورده میشود. مصاحبه کننده میگوید «بسیاری معتقدند که شما در این سی سال فقط حرف زده اید و عمل متهورانه و اقدام جسورانه ای نکرده اید - ایرانیها میگویند چرا رضایهلوی نیامده مارانجات بدهد»

پاسخ اعلیحضرت که نقد رامتوجه میسازد چنین است میفرمایند:

«مثلاً چی بیرم باجتر وسط تبریز و از آنجالشکرکشی کنم به تهران منظور این است - چه جوری بیایم ایرانی هارانجات بدهم آخر بگویند فیل هواکن آخرین جانی باید یک انتظارات واقع بینانه داشته باشیم. من دارم راهکار ارائه میدهم که باید به صورت دستجمعی به نتیجه برسد»

مصاحبه کننده وارد شده و میگوید: «آیاشما فکر میکنید این حکومت با این حرفها کنار میروند خیلی هافکر میکنند که این حکومت باتمام حکومتها فرق دارد.»

اعلیحضرت: «من دارم فقط یک پیشنهاد میدهم مردم حق دارند نظر مراد کنند، بگویند خیر ما میخواستیم لشکرکشی کنیم تفنگ بگیریم و هرچه پاسدار و آخوند است بکشیم من میگویم مبارکتان باشد ۷ نسل دیگر همینطور دورباطل انتقام جویی رابکشید»

مصاحبه کننده میگوید: «این کاربردی که ارائه میدهید بردی ندارد ۳۱ سال هم گذشت»

اعلیحضرت میفرمایند: «یک شبه که نمیشود، شما خیال میکنید من عجله ندارم ولی من وظیفه دارم برای یک برخورد عقلانی و یک آگاهیهای که از شرائط جهانی دارم و اینکه چه چیزهایی میسر هست و نیست.....»

\*\*\*\*

اجزه فرمائید نقد این قسمت از مصاحبه که در فوق آورده شده بایک مقدمه شروع بشود.

هر کار و عملی که انسان انجام میدهد اگر در چارچوب قانون و یا شرع نباشد ناظر به ایراد هست، زیرا آن کار و تصمیم بر پایه نظر است و نظر لازم الاتباع نیست وقتی نظر لازم الاتباع میشود که زیربنای آن قانون و یا نظر دهنده آن، مجری قانون باشد.

مشکل در این مصاحبه و همچنین در سایر مصاحبه های اعلیحضرت و حتی کتابشان این است که اعلیحضرت خود را مقید به نص و قانون نمیدانند و هرچه میفرمایند بر پایه نظر است، و بهمین دلیل است که در نظرات و بیاناتشان تعارض مشهود و گاه غیر قابل انتظار بوجود آمده است و این مشکل، وقتی ایجاد هیجان و ناراحتی میکند که مردم ایران بمناسبت یک باور تاریخی و فرهنگی اعلیحضرت را مقید به قانون طبیعی هویت و تداوم سلطنت میدانند و چون آن تکالیفی را که متصدی سلطنت دارد و مردم با آن آشنا و منتظرند نمی بینند برخی تصورات و تالمات پیش آمده که بخش کوچکی از آنرا در همین مصاحبه ملاحظه دارید.

## واما بعد

تمام راهکارهایی که اعلیحضرت نشان میدهند، دلسوزی هانی که برای ایران و ایرانی دارند همه و همه صدقه محسوب میشود نه تکلیف صدقه دادن خوبست ولی جای مالیات که تکلیف است را نمیگیرد تکلیفی که نص و قانون و سنت ایرانی برای ایشان مقرر کرده، فیل هوا کردن نیست، و آنجاکه میفرمایند «چه جوری بیایم ایران رانجات بدهم - یک جاباید انتظارات واقع بینانه باشد» همه آنها در همان تکلیفی است که نص، اجرای آنرا محول اعلیحضرت کرده است، محول کرده است، به این معنی نیست که یک تنه همه آن تکالیف را انجام دهند انتقال مشروعیت قانونی و سنتی خود به افراد برای نجات مردم و کشور است این را میگویند تشکیل دولت موقت که سی سال است مورد درخواست و کلید مشروع و قانونی و آشنای ملت ایران است. اگر اعلیحضرت فیل هم هوا کنند چون در راستای قانون و نص آشنای مردم نیست هیچ واکنش مثبتی نخواهد داشت شاید هم باعث سخریه گردد ولی **فرمان تشکیل دولت موقت. حرکت مبارزه در زمینه**

**های آشنای مردم و فروغ مبارزه نجات بخش است انصاف خو بست. اگر بیست و چندسال قبل که لزوم تشکیل دولت موقت مطرح شد به سوگند نهم آبان خود وفادار بودند امروز اثری از جمهوری اسلامی نبود.**

### **چترنجات**

تشبیه موقعیت خودشان در رابطه با انتظارات مردم به چترنجات با آنکه بنظر اعلیحضرت قاطع توقع و انتظار مردم است ولی تشبیه کاملاً با سابقه است باتفاق میخوانیم.

.... در اوایل ژانویه سال ۱۹۴۲ (ژان مولن) رئیس پلیس سابق با سمت و عنوان نماینده کل ژنرال دوگل در منطقه جنوب فرانسه با چترنجات فرود آمد و در نتیجه اقدامات او بود که اتحاد و یگانگی فوق العاده ای بین سازمان های مقاومت طرفدار دوگل بوجود آمد (جنبش های مخفی در اروپا ۱۲۹)

ملاحظه میفرمایید؛ مارشال دوگل خودش با چترنجات در جنوب فرانسه پیاده نشد یک افسر فرانسوی با سمت و عنوان نماینده کل دوگل به این کار مبادرت کرد و موفق هم شد.

اعلیحضرت یادشان هست که شادروان سپهبد امجدی برای حرکت به ایران درخواست سمت و نمایندگی از اعلیحضرت راداشت؟ ما امثال ژان مولن داشتیم ولی دوگل نداشتیم.

### **باز هم بهانه دستجمعی**

چنانکه ملاحظه کردید اعلیحضرت راهکارهای مورد نظرشان را به صورت دستجمعی قابل اجرا میدانند.

در حالی که میدانند کار دستجمعی در فرهنگ ما ایرانیان معمول و شناخته شده نیست. خودایشان در مصاحبه با احمد احرار در سال ۲۰۰۰ میفرمایند: «به دلایل مختلف هماهنگی گروهها آنطور که باید و شاید موفقیت پیدا نکرد، موانعی پیش آمد بطور کلی همان مشکلاتی بود که جامعه ما گرفتار آنست. اصل فکری نبود ولی مرحله اجرای آن، آن طور که انتظار داشتیم اگر پیش نرفت شاید علتش ساده انگاری من بود و اعتقاد زیادی که به پیشرفت کارها از طریق دموکراسی داشتیم»

معقول و قابل دفاع نیست که انسان با آنچه درک و اذعان دارد پس از ۱۱ سال راهکاری را ارائه بدهد که تجربه تلخ گذشته پیوست آن باشد هیبت این مسئله بیشتر به بهانه نزدیک است.

### **عجله کار شیطان است**

چقدر قبول این واقعیت که ما همواره از کارنجات ایران غافلیم سخت است و سخت تر بهانه هائی است که از مادر تاریخ بیادگار خواهد ماند.

در سال ۱۳۷۰ در مصاحبه و اشنگتن با صدای ایران فرمودند: «بگذرید از اینکه ۱۰ یا ۱۲ سال از عمر مبارزه گذشته است در تاریخ ملتمان مدت طولانیست»

در سال ۱۳۸۰ فرمودند: «در مقابل ۵۰۰۰ سال عمر یک ملت بیست و چند سال زیاد نیست تا ایران قطعه قطعه نشده ما خواهیم جنگید» و در این مصاحبه، ۳۱ سال از عمر مبارزه به یک شب تشبیه شده است برای ارزیابی این واقعیت تلخ کافی است مقایسه ای بشود بین جمهوری اسلامی سال های نخست با اکنون.

## عجله به نجات ایران

اعلیحضرت به عجله و علاقه خودشان به نجات هرچه زودتر اشاره کرده اند ممکن است علاقه و عجله به نجات ایران وجود داشته باشد ولی کارنامه سی ساله مبارزه گواهی عجله و علاقه به نجات ایران رانمیدهد، اگر صحبت نجات ایران راملاک بگیریم، درشتاب نجات هستیم ولی اگر عمل و تصمیم راملاک بگیریم خیر.

## فقط پیشنهاد میکنم

اعلیحضرت خیلی ساده و راحت میفرمایند: «من فقط پیشنهاد میکنم ایرانیان میتوانند آترارد کنند»

اعلیحضرت بکل غافل از توجهات خاصه مردم به نظرشاه است و فراموش فرموده اند که نظرشاه در فرهنگ ایرانیان فرمان و حکم خداست ایرانی همانطور که زیر بار نظر هموطنان خودش نمیروود هرگز هم خود رادر این جایگاه نمیبیند که در مقابل نظرشاه ایستادگی کند.

وانگهی اعلیحضرت که صریحا به مردم ایران فرموده اند «هشیارباشید که از وجود گرانقدر شماسوعاستفا ده نشود، من به اطلاع هم میهنان عزیز داخل کشور خواهم رساند که چگونه دست به اقدامات بزنید تا قربانی هانی که میدید و کارهانی که میکنید بیحساب نباشد» (پیام اردیبهشت سال ۱۳۶۴ به ملت ایران)

حالا بعد از ۲۶ سال انتظار گفت: «بروید هرکاری دلتان خواست بکنید»

## ادامه مصاحبه

مصاحبه کننده پرسش میکند که «فکر میکنید که چه تعداد از جوانان مملکت شمارا بعنوان یک چهره برجسته اپوزیسیون قبول دارند»

اعلیحضرت بمناسبت ادامه حالت تغییر فرصت پایان صحبت رابه مصاحبه کننده نمیدهند و میفرمایند: «چه فرقی میکند چه یک نفر چه ۷۰ میلیون نفر درکاری که من خواهم کرد کوچکترین تاثیری نخواهد داشت»

این قسمت از فرمایشات اعلیحضرت چون سخت گرفتار تغییر بوده شامل قاعده «درتغیر صحبت از حق بی بهاست» میشود

## سوال اعلیحضرت

در اینوقت اعلیحضرت مطلبی رامطرح میفرمایند که پاسخ آنرا از ایرانیان انتظار دارند و آن مطلب چنین است:

«آیا واقعا بهترین راه هزینه کردن سرمایه سیاسی که شخص رضاپهلوی بهر دلیلی که ممکن است در نظر داشته باشید که بسیاری هم مشروطه خواه و هم جمهوری خواه میدانند که دارم چیست؟ بهترین راه هزینه کردن این سرمایه بنفع خودتان به چه فرمی است بیانید جواب آنرا بدهید برای خود من مشخص است، فکر میکنم باید برای عده ای از هم میهنانم هم باید مشخص بشود»

## پاسخ مورد انتظار اعلیحضرت

سرمایه سیاسی اعلیحضرت در دوبارزه، مشخص است یکی تصویری و ذهنی، و دیگری هویتی که ناشی از مشروعیت قانونی و دینی و فرهنگ و سنت ایرانی است که آن سلطنت و تداوم آن است. هزینه کردن سرمایه تصویری و ذهنی بدلیل تصویری و ذهنی بودن بر قانمه شخصی استوار نیست و هر چیزی که بر قانمه قانون و سنت و شرع متکی نباشد حق شناخته نمیشود که قابل هزینه کردن باشد.

اما صرف کردن سرمایه هویتی اعلیحضرت، به همان کیفیتی است که آن سرمایه بوجود آمده وسنت وقانون اساسی مشروطه کیفیت مصرف آنرا دقیقاً احصاء کرده است واعلیحضرت هم با اتیان سوگند درنهم آبان ماه ۵۹ تعهد به مصرف آنرا در راهی که قانون اساسی مشخص کرده متعهد شده اند.

اینکه اعلیحضرت میفرمایند برای ایشان طرز مصرف سرمایه سیاسی ایشان مشخص است، این تشخیص، متوجه سرمایه تصویری وذهنی است نه سرمایه هویتی سلطنت

درقسمت پایانی این تحریر سوال مصاحبه کننده در رابطه با سوگند نهم آبان ۱۳۵۹ وپاسخ اعلیحضرت به اتفاق نقد وبررسی خواهد شد